



بخش اول: بنیادها و سبکها | ۳۷۳

ویژگی های علمی حوزه های نجف، سامرا و قم

ویژگی های علمی حوزه های نجف، سامرا و قم

آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی^۱

اشاره

اندیشه های علمی فقها معمولاً از روش ها و متدی استخراج می شود که به صورت منسجم و در قالب یک مدل کلی بر روند اجتهادی مجتهد، حاکم بوده است. این مدل کلی را می توان «مکتب فقهی» دانست که درحقیقت، بیانگر رویه اجتهادی فقیه است. هرکدام از مکاتب فقهی ویژگی هایی داشتند که گاه سبب توسعه دانش یا روشی در فقه می شدند. مکتب نجف، سامراء، اصفهان، اخباری گری و مشهد، از جمله مشهورترین مکاتب فقهی بوده اند که گاه در دوره هایی، سرآمد روزگار خویش بوده و بر حوزه های شیعه، دست کم در یک محدوده شهری حاکم شده اند. البته در داخل یک مکتب نیز ممکن است افرادی شیوه اجتهادی منحصر به فردی

۱. این گفتار توسط آقای سید مهدی روح بخش استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران رک: نشست «سبک شناسی رجالی آیت الله بروجردی» در بخش اول همین کتاب.



داشته باشند که بدین سبب مکتبی به نام ایشان پایه‌گذاری شده باشد. در این نشست، آیت‌الله واعظزاده به بررسی مکاتب فقهی در دوره‌های تاریخی حوزه‌های علمیه پرداخته است و در ضمن آن، با تأکید بر ضرورت پژوهش‌های جمعی طلاب جوان، به تأثیر «فقه مقارن» در پویایی فقه و فهم بهتر روایات معصومین علیهم‌السلام نیز اشاره کرده است.

کلیدواژگان: مکتب فقهی، مکتب نجف، مکتب سامراء، مکتب اصفهان، مکتب اخباری‌گری، فقه مقارن، فقه شیعه و اهل سنت، مکتب آیت‌الله بروجردی.

مروری اجمالی بر مکاتب فقهی

از اینکه تشکّل خوب حلقه علمی افق، در جوانی تحقق پیدا می‌کند و بحمدالله با راهکارهای روشن و با تحصیلات کافی وارد حوزه کاربرد فقه و اجتهاد شده‌اید و خیلی اهمیت می‌دهید، خیلی خوش وقت و مسرورم. اگر کسی بخواهد دیدگاه‌های اجتهادی را بداند، باید تاریخ اجتهاد را بخواند. بنده در اینجا به پنج مکتب مهم فقهی اشاره می‌کنم.

۱. مکتب نجف

مکتب نجف، میراث شیخ انصاری است و ایشان عمدتاً ابتدا اصول و قواعد فقه را در هر بحثی به عنوان اصل کلی مطرح می‌کند و پس از آن به تدریج به سراغ روایات می‌رود و بحث را ادامه می‌دهد. شخصیت علمی شیخ انصاری و افکارش واقعاً خواندنی است. او در کتاب مکاسب، مثل یک حقوقدان وارد مباحث می‌شود و مسائلی علمی معاملات را به قدری دقیق تحت ضوابط عقلی درمی‌آورد که انسان حیرت می‌کند. محصول این مکتب، در مرحوم آخوندخراسانی با کتاب کفایة الأصول ایشان تبلور پیدا کرد.

۲. مکتب سامراء

سیدمحمدحسن شیرازی، معروف به میرزای بزرگ به لحاظ کسالت سینه‌ای که داشت، از



نجف به سامرا رفته بود و عده زیادی از علمای هم تراز او نیز به آنجا هجرت کردند. در سامراء، مجموع اصحاب کبار شیخ انصاری، میرزا را به عنوان مرجع کل معرفی می کردند و این تقریباً بی نظیر بود. گرچه در گوشه و کنار، مراجع دیگری هم به صورت محلی حضور داشتند؛ اما آن قدر اهمیت نداشتند.

درس مکتب سامراء به صورت سؤال و جواب و مشاوره بود. مرحوم میرزا بحث فقهی و اصولی را طرح می کردند و سپس کسانی که غالباً در ردیف ایشان یا کمی پایین تر از ایشان بودند، هر کدام نظر خودشان را می گفتند و در نهایت، یک نظر به عنوان جمع بندی مطرح می شد و گاهی هم به جمع بندی نمی رسید و به گرفتن مجموع نظرات، اکتفا می شد. بنابراین درس میرزا به صورت یک جلسه مشاوره علمی بی نظیر، متشکل از کسانی بود که همگی از شاگردان شیخ انصاری و از مجتهدان مبرز عصر خود بودند و نظراتشان بسیار ارزشمند بود. یکی از افراد همین جمع، میرزای نائینی رحمته الله علیه است که از اصفهان آمده بود و در دفتر میرزا به پرسش های مردم پاسخ می داد.

۳. مکتب قم

مؤسس مکتب قم، آقاشیخ عبدالکریم حایری یزدی رحمته الله علیه از شاگردان میرزا است که در کربلا به مرجعیت رسید و پس از دعوت بزرگان اراک از ایشان برای مهاجرت به قم، به این شهر آمد و این حوزه بزرگ را ایجاد کرد. بدین ترتیب بسیاری از طلاب سطح بالا به قم آمدند که امام خمینی رحمته الله علیه در آن زمان از کوچک ترین شاگردان آن مکتب بود. آقای خوانساری بزرگ، آقای گلپایگانی و سیداحمد خوانساری رحمته الله علیه و بسیاری دیگر، از بزرگان آن مکتب بودند که همه در قم به اجتهاد رسیدند.

۴. مکتب اخباریان

مکتب اخباریان در قرون ۱۰ و ۱۱ رواج پیدا کرد و خیلی از بزرگان را در خودش حل و جمع



کرد. از جمله عقاید اخباریان، قطعاً الصدور بودن روایات کتب اربعه است که از این رو بحثی در سند این روایات نمی‌کنند. آنها اصول‌شان رجوع به اصل احتیاط است برخلاف اصولیان که در موارد محدودی مانند شبهه علم اجمالی به روایات احتیاط عمل می‌کنند. عجیب این است که اخباریان، نفوذ محسوس و تأثیرگذاری در فتحعلی‌شاه قاجار داشتند و این خطر وجود داشت که تمام علوم شیعی به اخباری‌گری و نوعی ظاهراندیشی بازگشت کند.

۵. مکتب اصفهان

مکتب اصفهان از لحاظ علم رجال اهمیت داشته است و علاقه مرحوم آقای بروجردی رحمته‌الله به علم رجال، در قم و اصفهان اثرگذار بوده است.

در مکتب اصفهان، مرحوم مجلسی اهمیت زیادی داشته است؛ کسی که در عرفان و تصوف، خیلی معتدل بود. این خاندان از زمان جدشان به عرفان، تصوف و حدیث اهمیت داده‌اند. البته در گیرودار اخباریت، پدر مرحوم مجلسی به اخباری‌گری گرایش داشته است؛ اما با اینکه اخباریان با اهل فلسفه مخالفت جدی داشتند، اما شما در بحار الأنوار مجلسی، کتاب «السماء والعالم» را می‌بینید که وارد فلسفه و مسئله عقل می‌شود و هرگز اهانتی هم به فلاسفه نمی‌کند.

فلسفه فقه و فراموشی عرفیات

در درس‌های خارج اصول و فقه باید تحول صورت بگیرد. من کفایه را طی دو سال خواندم؛ همان‌طور که به بزرگان قول داده بودم. انصافاً مرحوم آخوند خیلی دقیق بوده است؛ اما به نظر می‌رسد خیلی از این دقت‌ها لازم نبوده و فقه را از فقه‌بودن خارج کرده است. فقه در قرآن و احادیث وجود دارد و برگرفته از همان مبانی ائمه علیهم‌السلام بوده است. هیچ‌کدام از ائمه علیهم‌السلام فیلسوف نبودند! اما کسانی مثل آخوند، اصول و فقه را به صورت فلسفه دین درآوردند؛ مباحث را خیلی دقیق کردند و از عرفیات دور شدند. حالا شما باید به عرف علمایی برگردید که این‌گونه اسیر فلسفه فقه (اصول فقه) نبودند.



یکی از مکتب‌هایی که در زمان خودش خیلی مورد توجه بود؛ اما رواج پیدا نکرد، مکتب شیخ محمدهادی تهرانی^۱ بود که افکار جدیدی داشت و کتاب‌های اصولی و فقهی‌اش هم چاپ شده است. چند نفر شاگرد شاخص هم داشته است که پدر آقاسیدعلی سیستانی، از جمله آنها بوده است و فکر می‌کنم نوشته‌های او هنوز در اختیار آقای سیستانی باشد. آنها معتقد بودند که چیزی بین عقل و تعقل وجود دارد که به وسیله آن می‌توان خیلی از مشکلات به‌ویژه در معاملات را حل کرد. او با اینکه از شاگردان شیخ انصاری^{رحمته‌الله} بوده، روش وی را قبول نداشته است. مسئله فقه در دنیای اسلام و حتی در دنیای غیرمسلمانان خیلی اهمیت دارد. حقوق‌دان‌های فرانسه وقتی بحث‌های فقهی، به‌ویژه مباحث اصولی و فقهی شیعیان را می‌بینند، تعجب می‌کنند و اعتراف می‌کنند که برای‌شان قابل استفاده است.

دانش فقه در میان علوم اسلامی، بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین علم از صدر اسلام بوده است و علمای اسلام، بیشترین اهمیت را به آن می‌داده‌اند. علم فقه برای مقلد، علمی است که شب و روز مورد مراجعه اوست.

ارتباط فقه شیعه و فقه اهل سنت از منظر مکتب بروجردی

آقای بروجردی^{رحمته‌الله} در ابتدای ورود به قم، بحث صلات جمعه را شروع کرد که البته ممکن است

۱. از علمای بزرگ قرن ۱۴ق و از شاگردان میرزای شیرازی. شیخ محمدهادی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در تهران، به حوزه علمیه اصفهان - که در آن زمان بزرگ‌ترین حوزه علمیه در ایران بود - رفت و نزد سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات و سید محمد هاشم خوانساری صاحب مبانی الاصول، سید حسن مدرس، ملا علی نوری و سید محمد شهشانه‌ی به فراگیری علوم منقول و معقول پرداخت. پس از مدتی راهی عراق شد و در دهه سوم عمر خود در نجف محضر شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) را درک کرد و پس از وفات وی به کربلا رفت و از درس شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ‌العراقین) استفاده کرد. وی پس از وفات شیخ‌العراقین در ۱۲۸۶، به نجف بازگشت و مدتی نزد میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای شیرازی صاحب حکم معروف تحریم تنباکو) درس خواند، سپس خود حوزه درس مستقلی تشکیل داد. از اهم آثار اوست: تفسیر آیه‌النور که در ۱۲۹۹ در تهران چاپ شده و در ۱۳۲۸ نیز با عنوان اشعه نور در تهران ترجمه و چاپ شده است؛ ذخائر النبوه فی احکام الخیار؛ رساله فی المواسعه و المضایقه؛ الرضوان فی الصلح؛ کتاب البیع؛ وسیلة النجاة که رساله فارسی عملیه اوست و در ۱۳۰۱ چاپ شده است؛ کتاب الإجتهد والتقلید؛ رساله الحق والحکم که اولین رساله مستقل در بیان تفاوت بین حق و حکم است و در ۱۳۲۱ تألیف و در ۱۳۳۰ چاپ شده است و رسالاتی دیگر در موضوعات متفاوت فقهی و اصولی.



جهت سیاسی هم داشته باشد. ایشان دست کم ۲۰۰-۳۰۰ روایت دال بر وجوب نماز جمعه را تأیید می‌کند. ایشان مکتب خاص خودشان را داشتند که جدید و متفاوت از مکتب شیخ انصاری رحمته‌الله علیه و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رحمته‌الله علیه بود. تقریرات ویژه‌ای در اصول فقه دارند که برخی‌شان چاپ شده است^۱ و جا دارد در رساله‌های دکترای طلاب پی‌گیری شود. بنده در مقدمه کتاب رجال و در شرح حال ایشان، در این باره به صورت مفصل شرح داده‌ام.

آقای بروجردی رحمته‌الله علیه معتقد بودند روایات اهل بیت علیهم‌السلام ناظر به فقه اهل سنت است. اهل سنت مکتبی درست کردند و بر مبنای این مکتب، از معصوم علیه‌السلام سؤال می‌کردند. حضرت نیز با نظر به تفکری که آنها دارند و از ائمه خود گرفته‌اند، پاسخ می‌دهند. بنابراین اگر ما فضا و افکار رایج آن روز را ندانیم، روایات ائمه علیهم‌السلام را نیز نمی‌توانیم به درستی بفهمیم.

فضای صدور روایات ائمه علیهم‌السلام را باید به دست آورد. اهل سنت در جهان اسلام، به ویژه در زمینه مسائلی سیاسی خیلی کار کرده‌اند. آنها عنوان خلیفه را داشتند و به ویژه در دوران بنی‌العباس، احکام را حقیقتاً حکم‌الله می‌دانستند. وقتی هارون به خراسان می‌آمد، محمد بن حسن، شاگرد ابوحنیفه، خیلی از کتاب‌هایش را نیز با خودش آورد؛ چرا که به آنها احتیاج داشتند و فتاوی‌شان حکم قانون خلافت را داشته است. درست است که برخی خلفا لایبالی و بی‌دین بوده‌اند؛ ولی در میان آنها افراد مقید هم وجود داشته است. از این رو فقیهان آن زمان اهل سنت، که به طور عمده شاگردان ابوحنیفه بودند، فقه حنفی را در جهان اسلام، صرف‌نظر از شمال آفریقا، آندلس و برخی نقاط دیگر، رواج دادند. فقهی که بر تعقل، فکر و قیاس مبتنی بود و مشکلات را از راه دقت در روایات حل می‌کرد.

فقه مقارن؛ پیشینه و اهداف

امروزه فقه مقارن، در حقیقت دنباله تفکر شیخ محمد عبده^۲ است که معتقد بود اجتهاد را

۱. حسین علی منتظری، *نهایة الأصول* (تقریرات اصول مرحوم بروجردی).

۲. از علمای اصلاح طلب مصر در قرن ۱۳ و ۱۴ ق.



باید زنده کنیم. البته باب اجتهاد به معنای کامل آن برای اهل سنت در قرون سوم و چهارم بسته شد و هر عده‌ای پیرو یکی از همان مکاتب فقهی شدند. در نتیجه فقه و اجتهاد آنها در محور آرای یکی از همان ائمه فقهی است؛ نه اینکه خودشان به کتاب و سنت رجوع کنند.

فقه مقارن، یعنی اینکه فقه را باید به اندازه‌اش غنی کرد و توسعه داد. یعنی غنی شدن فقه با ادله در سطح وسیع مذاهب. این فکر جدید به طور عمده در مصر پا گرفت و دنبال شد. بسیاری از اهل سنت خیال می‌کردند که خبر، وحی منزل است! اما مقارنه فقه مذاهب باعث شد که آنها با فقه شیعه آشنا شوند. فقه شیعه، دریا است و شیعه در اصول هم خیلی کار کرده است. من چندتن از فقهای متأخر اهل سنت را دیده‌ام که می‌گفتند از فقه شیعه خیلی استفاده می‌کنند و این نگاه، راهی برای تقریب است.

البته این راه را مرحوم آقای بروجردی رحمته‌الله علیه باز کرد. ایشان به جای اینکه مباحث را در وادی بحث‌های کلامی و مسئله امامت و خلافت بیندازد، مباحث فقهی نوینی را بازگو کرد. اصلاً داوالتقریب^۱ در فقه کار می‌کرد و وظیفه‌اش مقایسه آرای فقهای مذاهب با هم بود. آنها در همان زمان، فتوادادن را از شیعیان آموختند و در قانون مدنی‌شان بحث کردند. یکی از این موارد، مسئله حضور بی سابقه عدل در بحث نماز بود که به طور مفصل بحث شد و در قانون مدنی‌شان آمد. دانش پژوهان می‌توانند در این زمینه‌ها وارد شوند؛ اما فکر نکنید که آنها با تشیع مخالف‌اند! نه، حضرت صادق علیه السلام به عنوان رئیس مذهب شیعه، در فضای فکری اهل سنت آرای خود را طرح می‌کرده است.

۱. موسسه دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه توسط علامه شیخ محمدتقی قمی تأسیس شد. پدر وی احمد قمی از روحانیان و علمای قمی ساکن تهران بود. محمدتقی در تهران دیده به جهان گشود. سفری به لبنان و سپس مصر نمود. وی در سال ۱۳۱۷ شمسی راهی مصر شد و دارالتقریب را بنیان نهاد. از همکاران و هم‌مشرکان قمی در پشتیبانی از داوالتقریب می‌توان به آیت‌الله‌العظمی حاج سیدحسین طباطبایی بروجردی، محمدحسین کاشف‌الغطا، شرف‌الدین عاملی، محمود شلتوت، موسی صدر، محمدرضا شبیبی، سید محمود طالقانی و میرزاخلیل کمره‌ای نام برد.



برای مطالعه بیشتر

۱. جلالی، غلام‌رضا، دیدگاه‌های علمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی رحمته‌الله علیه، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان‌قدس‌رضوی.
۲. حسینی، سیدعلی، نگاهی تطبیقی به مدرسه قم و نجف، رهنامه پژوهش، بهار ۱۳۹۰، ش ۷.
۳. رحمان‌ستایش، محمدکاظم، مکتب فقهی آیت‌الله بروجردی، پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه پژوهشی فهیم (www.fahimco.com).
۴. ضیایی‌فر، سعید (به کوشش)، پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، گفتگو با جمعی از استاتید حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، اول، ۱۳۸۵ ش.
۵. کریمی‌نیا، محمد مهدی، مهم‌ترین مکاتب و دوره‌های فقهی شیعه، دوره سوم. مکتب قم و ری، مجله معرفت، ش ۹۳، ص ۴۳-۵۹.
۶. محقق‌داماد، مصطفی، مقایسه مکاتب اصولی نجف، سامراء و قم، «نشست‌های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام»، ج ۱، ص ۹، اول، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۰ ش.
۷. مجله پژوهش و حوزه، ویژه‌حوزه علمیه نجف، مددی، سیداحمد، اراکی، محسن، حایری، سیدعلی‌اکبر و فیاض، محمداسحاق، مجله پژوهش و حوزه، ش ۱۶، ۱۳۸۲ ش.